

دولت مدرن، حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها

دکتر ابراهیم بیگ زاده*

غزال مجدزاده**

چکیده

حقوق فرهنگی در میان سایر حقوق بشر، حقوقی مهجور و مغفول تلقی می‌گردد و به آن پرداخته نشده است؛ اما این امر دلیل فقدان تاثیر این حقوق در جامعه‌ی داخلی و بین‌المللی نیست؛ اهمیت این حقوق در تعاملات و اختلاف‌های مردمی که با فرهنگ‌های گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند، قابل بررسی است.

حقوق فرهنگی مردمان بومی و اقلیت‌ها به دلیل تفاوت فرهنگ، زبان، آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی به ویژه ارتباط با زمین، نیاز به حمایت و حفاظت دارد. نادیده گرفتن حقوق این افراد می‌تواند منجر به بروز اختلاف‌های فرهنگی، ناآرامی‌های داخلی و حتی درخواست‌های جدایی‌طلبانه گردد؛ در حالی که احترام به حقوق فرهنگی آنان می‌تواند آنان را از در حاشیه ماندن در جامعه مصون دارد، ضمن این که امکان هم‌گون شدن آنان را با حفظ سنت‌ها و رسوم خود مهیا سازد.

کلید واژگان

حقوق فرهنگی، مردمان بومی، اقلیت‌ها، حق بر تعیین سرنوشت فرهنگی، عدم تبعیض.

* دانشیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

** دانش‌آموخته‌ی دکتری حقوق بین‌الملل.

مقدمه

مفهوم حقوق فرهنگی در نظر و عمل چندان توسعه نیافته است، و در اسناد بین‌المللی تعریف دقیقی از آن دیده نمی‌شود. در مجموعه‌ی حقوق بشر از حقوق فرهنگی به عنوان "موضوع نادیده گرفته شده"^۱ یاد شده است.^۲ از حقوق فرهنگی به عنوان "موضوع در حال توسعه"^۳ نیز نام برده شده است.^۴ اگر به تاریخچه‌ی تصویب اسناد بین‌المللی توجه کنیم؛ در می‌یابیم که این موضوع همواره محل مناقشه بوده است.

همواره در تئوری‌های سیاسی و حقوقی، درباره‌ی حقوق فرهنگی مردم بومی،^۵ و اقلیت‌ها^۶ بحث و مناقشه وجود داشته است، چرا که همواره در شناسایی حقوق برای این گروه مسئله‌ی اعطای امتیاز و یا جدایی‌طلبی آنان طرح می‌گردد. اولین نکته‌ای که در این بحث مدنظر است، منفعت و بهره‌ای است که جامعه در حمایت از تمامیت فرهنگ‌ها به-دست می‌آورد؛ چراکه گروه‌های اقلیت و بومی در مقابل جامعه‌ی اکثریت بسیار آسیب پذیرند.

فرهنگ، نگاه و سعه‌ی صدری به انسان می‌دهد که می‌تواند در مورد مسائل گوناگون به تحلیل و نتیجه‌گیری بپردازد. فرهنگ اقلیت‌ها و مردم بومی، تنها فرهنگی خاص، یا خرده‌فرهنگی متعلق به تعداد اندکی از افراد است. با این حال این احساس تعلق، برای افراد

1. Neglected Category.

2. Symonides, Janusz, " Cultural Rights as Neglected Category", International; Social Science Journal, Blackwell Publisher, Dec. 1998, Issue 158, p. 559,14.p, 2bw.

3. Under Development.

4. Human Rights Council, Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights, Ms. Farida Shaheed, Fourteenth-Session, 22 March 2010, available at: http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/14session/A.HRC.14.36_en.pdf

5. Indigenous People.

6. Minorities.

امری بنیادی است و هویت این گروه را تشکیل می‌دهد. بر مبنای این نظریه، جامعه عضویت فرد را در یک گروه فرهنگی خاص (مانند یک گروه نژادی)، به عنوان ابزاری ابتدایی برای احترام به هویت افراد، مورد حمایت قرار می‌دهد. پر واضح است که باید گروه‌های مختلف در جامعه مورد حمایت قرار گیرند، تا بهره‌مندی از حقوق برابر برای همگان تضمین شود. در این راستا، افراد نیز از این حمایت بهره می‌برند. این نظریه بر مبنای این فرض است که هر انسان متعلق به گروهی است، و این گروه‌ها در درون مرزهای کشورها نیازمند حمایت و حفاظت هستند.^۷

علاوه بر این که در مورد مفهوم و مصادیق حقوق فرهنگی اتفاق نظری در جامعه‌ی بین‌المللی وجود ندارد؛ شناسایی حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و مردم بومی همواره با دشواری‌های بیش‌تری مواجه بوده است. در این مقاله حقوق فرهنگی بومیان و اقلیت‌ها در نظر و عمل و تاثیر اجرای این حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث اول: حقوق فرهنگی بومیان و اقلیت‌ها در نظم حقوقی بین‌المللی

در زمان تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مباحثی در مورد شناسایی حقوق فرهنگی بومیان و اقلیت‌ها مطرح شد. در آن زمان در مباحث مقدماتی تصویب متن ماده‌ی ۲۷، بحث حمایت از فرهنگ اقلیت‌ها مطرح بود. حمایت از حقوق اقلیت‌ها، در دو معنای عدم تبعیض و عدم جذب در فرهنگ اکثریت، مورد نظر است. حمایت از زبان اقلیت‌ها و حق آنان بر استفاده از زبان بومی، و عناصر فرهنگی اختصاصی مطرح گردیده است. با وجود طرح این مباحث در مذاکرات، دولت‌ها با حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌ها مخالفت کردند. ایالات متحده‌ی آمریکا، از جمله مخالفان سرسخت پیشنهاد اصلاح ماده‌ی ۲۷ بود. استدلال عمده‌ی نمایندگان آن کشور بر این پایه استوار بود که با ذکر عبارت

7. Stamatopoulou, Elsa, Cultural Rights in International Law, Martinus Nijhoff, Leiden, Boston, 2007, p.179.

«عدم تبعیض» در ماده‌ی ۲، هر گونه اصلاح و تغییری در ماده‌ی ۲۷ خالی از فایده خواهد بود و «عدم تبعیض» در بردارنده‌ی کلیه‌ی مفاهیمی است که در این بحث مطرح شده و نیاز به اصل دیگری برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها به‌طور جداگانه نیست. نماینده‌ی ایالات متحده‌ی امریکا، *النور روزولت*^۸، بر این عقیده بود که مسئله‌ی اقلیت‌ها یک موضوع اروپایی است و نباید در اعلامیه‌ی جهانی منعکس شود. کشورهای آمریکای لاتین و کانادا از این استدلال حمایت می‌کردند. نماینده‌ی استرالیا نیز بر این عقیده بود که جذب شدن اقلیت‌ها در فرهنگ اکثریت، در درازمدت به نفع همه خواهد بود؛ از این‌رو طرح این بحث به وحدت ملی لطمه وارد می‌کند.^۹

واقعیت این بود که در آن زمان جامعه‌ی جهانی آمادگی نداشت که از حقوق فرهنگی خرده‌فرهنگ‌ها در جوامع ملی حمایت کند و در آن هنگام افکار عمومی جهان هم تنوع فرهنگی و احترام به آن را حمایت نمی‌کرد. حتی ارائه‌ی تعریف از حقوق فرهنگی و تعیین مصادیق آن، محل مناقشه بود.

اولین سند بین‌المللی که به موضوع بومیان توجه کرد و تعریفی از این گروه ارائه داد، "کنوانسیون ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار" بود. این کنوانسیون در ماده‌ی اول، تعریفی از مردم بومی و قبیله‌ای ارائه می‌دهد^{۱۰}:

"الف - مردم بومی در یک کشور کسانی هستند که شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، آنان را از جامعه‌ی ملی تفکیک می‌نماید و قانون حاکم بر آنان، به‌طور کلی یا جزئی از سنت‌ها، عرف‌ها و یا قوانین خاص آنان تشکیل شده است.

8. Eleanor Roosevelt.

9. Morsink, Johannes, *The Universal Declaration of Human Rights: Drafting and Intent*, University of Pennsylvania Press, Philadelphia, 1996, pp. 217-220.

10. International Labor Organization, C 169, *Indigenous and Tribal People Convention*, 1989.

ب- در یک کشور، مردمی با عنوان بومی شناخته می‌شوند که نسب و ریشه‌ی آنان به ساکنان اصلی آن سرزمین، یا منطقه‌ی جغرافیایی باز می‌گردد و یا این که آنان در زمان تصرف، استعمار یا استقرار مرزهای فعلی ساکن آن منطقه بوده‌اند. ساکنان بومی، یا قانون-شان توسط متصرفان نادیده گرفته شده و یا بخشی از نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آنان تخریب شده است". البته با مراجعه به تاریخ، به سادگی مشهود است که غالباً استعمارگران و متصرفان، ساکنان بومی و قوانین آنان را نادیده گرفته‌اند. در مورد حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، ابتدا باید حقوق فرهنگی شناخته‌شده‌ی آن‌ها را در اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار داد و پس از آن وظایف و تعهدات دولت‌ها را در رابطه با بومیان و اقلیت‌ها بررسی نمود. در مورد حقوق بومیان، ابتدا این موضوع مطرح می‌شود که این حقوق فردی و یا جمعی اند؟

در مورد این افراد و برای اعمال حقوق فرهنگی، مفهوم گروه، یک مفهوم جدایی-ناپذیر است؛ زیرا در مورد این گروه، حقوق فرهنگی در قالب حقوق جمعی معنا می‌یابد. با این که جنبه‌ی جمعی بودن حقوق فرهنگی، غیر قابل انکار است؛ اما "اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر" بر این جنبه به طور خاص تأکید نکرده است. همین امر در مورد "میثاق حقوق مدنی و سیاسی" هم صدق می‌کند. ماده‌ی ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حقوق افراد عضو اقلیت‌های نژادی، زبانی، مذهبی را این گونه بیان می‌کند: "در جامعه همراه با سایر اعضای گروه" از حقوق فرهنگی بهره‌مند شوند. در میثاق از حقوق فرهنگی، به عنوان حقوقی که به طور خاص باید جنبه‌ی جمعی آن حمایت شود، یاد نشده است. ماده‌ی اول اعلامیه‌ی ۱۹۶۶ میلادی یونسکو، در مورد اصول بین‌المللی همکاری فرهنگی، بیان می‌نماید^{۱۱}: "تمام فرهنگ‌ها، شان و ارزش حمایت و حفاظت دارند و افراد

11. United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, Declaration of Principle of International Cultural Co-operating, 16 November 1966.

وظیفه دارند، فرهنگ خود را توسعه دهند". اعلامیه‌ی حقوق مردم بومی به صراحت از حقوق جمعی بومیان در کنار حقوق فردی آنان صحبت کرده است.

توجه به اسناد بین‌المللی نشان می‌دهد، حقوق فرهنگی متعلق به تک تک افراد است؛ اما زمانی معنی می‌یابد که در جمع نگریسته شوند.

در سالیان گذشته، مسئله‌ی حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، در "کمیسیون فرعی ممنوعیت از تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها"^{۱۲} مطرح شد. در سال ۱۹۸۲ میلادی، کارگروه کمیسیون، در مورد مردم بومی آغاز به کار کرد، تا زمانی که پیش‌نویس اعلامیه‌ی حقوق مردم بومی در سال ۱۹۹۳ میلادی تهیه شد. در سال ۲۰۰۷ نیز این اعلامیه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید.^{۱۳}

از جمله مباحث مطرح شده در کارگروه، مسئله‌ی میراث فرهنگی مردم بومی بود. در جلسات بحث و گفت‌وگو به نمایندگان مردم بومی که در اجلاس شرکت کرده بودند، اجازه داده شد به زبان بومی صحبت کنند. این اقدام نمادین، نوعی دفاع از فرهنگ مردم بومی تلقی گردید و با استقبال حاضران مواجه شد.

اجلاس‌های این کارگروه، تا سال ۲۰۰۲ ادامه یافت؛ یعنی تا سالی که سازمان ملل متحد اولین گردهم‌آیی را در موضوع مردم بومی آغاز نمود. مهم‌ترین موضوع بحث سازمان ملل، بازبینی و تدوین پیش‌نویس اعلامیه‌ی حقوق فرهنگی مردم بومی بود. پیش‌نویس این اعلامیه، یازده سال قبل از آن، توسط کمیسیون حقوق بشر پیشنهاد شده بود. ولی در نهایت، شورای حقوق بشر سازمان ملل، در سال ۲۰۰۶ میلادی آن را تصویب کرد. در این سال‌ها، کمیسیون فرعی در زمینه‌ی حقوق اقلیت‌ها مطالعات متعددی انجام داده

12. United Nation Sub Commission on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities.

13. Declaration on The Rights of Indigenous People, Adopted by General Assembly, 13 September 2007.

است.

در کنفرانس جهانی سال ۱۹۹۳ میلادی، مجمع عمومی توصیه‌نامه‌ای را به تصویب رساند که دهه‌ی (۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴) را "دهه‌ی بین‌المللی برای مردم بومی سراسر جهان" نامید.^{۱۴} مجمع عمومی نیز در جهت حمایت از حقوق فرهنگی، سال ۲۰۰۰ میلادی را سال گفت‌وگوی تمدن‌ها^{۱۵} نامید. در ضمن، مجمع عمومی قطع‌نامه‌ای تحت عنوان "حقوق بشر و تنوع فرهنگی" برای حمایت از تنوع فرهنگی تصویب کرد.^{۱۶} هم‌چنین، در سال ۲۰۰۰ نیز "شورای اقتصادی و اجتماعی"، در راستای این اقدام‌ها، اجلاسی را برای مردمان بومی و قبیله‌ای تشکیل داد و همین‌طور در سال ۲۰۰۴ نیز، به موجب قطع‌نامه‌ای دیگر، دهه‌ی دوم حمایت از مردم بومی آغاز شد.^{۱۷}

رهبران مردم بومی در سراسر جهان از این اعلامیه استقبال کردند و برای جلب افکار عمومی جهانیان موقعیت مناسبی پیش آمد. روز نهم آگوست نیز به عنوان روز جهانی مردم بومی و قبیله‌ای نام‌گذاری شد.^{۱۸}

از سال ۲۰۰۰ میلادی، "شورای اقتصادی و اجتماعی"^{۱۹} نشست‌هایی در موضوع مردم بومی برگزار نمود. در این نشست‌ها، شانزده نفر از خبرگان شرکت داشتند که نیمی از آنان از طرف سازمان‌های مردمان بومی و نیمی دیگر از سوی دولت‌ها انتخاب شده بودند. این

14. General Assembly Resolution, 48/163, 21 Dec.1993, "The International Decade of the World's Indigenous People" (1995-2004).

۱۵. این نام‌گذاری به پیشنهاد سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت ایران انجام شد.

16. General Assembly Resolution, 56/156, "Human Rights and Cultural Diversity", A/RES/56/156 15 February 2002.

17. General Assembly Resolution, 59/174, 2, "Second International Decade of World's Indigenous People", (2005-2015), Dec. 2004.

18. General Assembly Resolution, "International Day of the World's Indigenous People", 9 of August, Decided by Resolution 49/214 of 23 Dec. 1994.

19. United Nation Economic and Social Council.

خبرگان اولین نشست خود را در سال ۲۰۰۲ برگزار و در آن‌جا نخستین گزارش خود را در زمینه‌ی حقوق فرهنگی مردم بومی منتشر نمودند. مباحث دیگری از قبیل آموزش و توسعه‌ی اجتماعی نیز در این گزارش آورده شده بود. هدف از ارائه‌ی این گزارش، ارتقای آگاهی جهانیان در مورد حقوق فرهنگی مردم بومی است و می‌توان روی کرد اصلی این گردهم‌آیی را، آشتی میان فرهنگ حاکم با فرهنگ، سنت‌ها و حقوق فرهنگی مردم بومی دانست.

بررسی "اعلامیه‌ی حقوق مردم بومی"^{۲۰} نشان می‌دهد که هفده ماده از چهل و شش ماده‌ی این اعلامیه، به حقوق فرهنگی اختصاص دارد و این نشان از اهمیت این دسته از حقوق در حمایت از حقوق این افراد دارد. مهم‌ترین حقوق فرهنگی شناخته شده در اعلامیه بدین شرح می‌باشد: حق بر رهایی از هر نوع تبعیض به ویژه تبعیض بر مبنای بومی بودن یا هویت، حق بر تعیین سرنوشت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، حق بر ایجاد و نگهداری نهادهای حقوق فرهنگی و امکان مشارکت در این نهادها، حق بر عدم جذب در فرهنگ اکثریت، حق بر حفظ سنت‌ها و فرهنگ‌های بومی، حق بر اجرای مراسم و سنت‌های مذهبی، و حق دریافت خسارت برای اموال فرهنگی، هنری و مذهبی که از آن‌ها بدون رضایت و اطلاع‌شان اخذ شده است، حق اظهار، اجرا، توسعه و آموزش مراسم و سنت‌های مذهبی و روحانی و حق نگهداری و حفظ جنبه‌های مذهبی و فرهنگی اهالی بومی، حق استفاده از اشیای سنتی و بازگرداندن اشیای سرقت شده به جایگاه اصلی و حق بر احیا و انتقال تاریخ، زبان، سنت‌های شفاهی و فلسفه‌ی متعلق به اجتماع خود به نسل بعدی؛ هم‌چنین دولت‌ها موظف هستند که مردم بومی را در جریان امور سیاسی، حقوقی و اداری قرار دهند. مسائل باید به گونه و زبانی مطرح گردد که اهالی بومی کاملاً با آن آشنا باشند و درک نمایند. حق بر ایجاد و کنترل سیستم آموزشی، و دسترسی به آموزش به زبان

20. General Assembly Declaration on the Rights of Indigenous People, 13 September 2007.

خود، حق بر بهره‌مندی از شان انسانی و تنوع فرهنگی، حق داشتن رسانه به زبان خود و دسترسی برابر به تمام رسانه‌های غیربومی، حق بر دسترسی به بهداشت، درمان سنتی و روش‌های سلامتی بومی، حق بر نگهداری، کنترل و حفاظت و توسعه‌ی میراث فرهنگی، دانش سنتی و بیان سنت‌های فرهنگی و بروز دانش، فناوری و فرهنگ با استفاده از منابع ژنتیک و انسانی، دانه‌ها، داروها، سنت‌های شفاهی، ادبیات، طراحی، ورزش، بازی‌های سنتی، هنری بصری و اجرایی، حق بر مالکیت معنوی بر میراث فرهنگی، دانش سنتی و سنت‌های فرهنگی، حق بر تعیین هویت، حق مردم بومی بر تفکیک توسط مرزهایی فرهنگی، در عین این که توسعه‌ی ارتباط و همکاری فرامرزی موجود باشد، از دیگر حقوق شناخته شده‌ی این افراد می‌باشد.

نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق بشر نشان می‌دهد که این اسناد نیز، کمابیش به همین حقوق اشاره کرده‌اند. نکته‌ی اصلی در اسناد حقوق بشری، در کنار اشاره به جنبه‌های مختلف حقوق فرهنگی، تأکید بر عدم تبعیض است.

برای اقلیت‌های زبانی و نژادی نیز مانند مردم بومی باید حمایت‌ها و حفاظت‌های خاص، در جهت تحقق حقوق‌شان وجود داشته باشد. مطابق با بند ۳۳ سند نهایی کنفرانس کپنهاگ، اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی، حق آزادی بیان، حفظ و گسترش هویت نژادی، فرهنگی، زبانی و مذهبی داشته و حق دارند از هر تلاشی که بر خلاف میلشان، در جهت جذب شدن در فرهنگ اکثریت صورت می‌گیرد، مصون بمانند.^{۲۱}

در همین حال، در چارچوب مقررات حقوق بشر نیز رویکردی عام و هم‌سو، در مورد اقلیت‌ها و مردم بومی وجود دارد. حقوق بین‌المللی بشر، باید مردم بومی و اقلیت‌ها، هم‌چنین افراد و گروه‌های درون آن‌ها را به رسمیت شناخته و از حقوق آنان حمایت نماید.

21. Document of The Copenhagen Meeting of the Conference on the Human Dimension of the CSCE, <http://www.osce.org/documents/odihr/1990>.

این ایده در اعلامیه‌های "حقوق اقلیت‌های زبانی، مذهبی، نژادی و ملی"^{۲۲} و "حقوق مردم بومی"^{۲۳} آمده که باید حقوق شهروندی مردم بومی و اقلیت‌ها، مانند سایر شهروندان رعایت شود.

در کنار حقوقی که برای اقلیت‌ها و بومیان پیش‌بینی شده، تعهداتی نیز برای دولت‌ها در جهت حفظ و حمایت از حقوق این افراد در نظر گرفته شده است. کمیته‌ی حقوق بشر، در اعمال حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها از سوی دولت‌ها، به حقوق زبانی و خودمختاری اقلیت‌ها بیش‌تر توجه کرده و رابطه‌ی این عوامل را با نهادها و شیوه‌های سنتی زندگی آنان مدنظر داشته است؛ کمیته تعهد اصلی کشورها، در حمایت از مردم بومی را شامل مقابله با موارد زیر می‌داند:

- تهدیداتی که فرهنگ اقلیت‌ها را به خطر می‌اندازد.
 - تهدیداتی که شیوه‌های استفاده‌ی آنان از زمین را تحت تاثیر قرار می‌دهد.
 - عواملی که باعث نابودی مذهب و سنت‌های آنان می‌شود.^{۲۴}
- در کنار حق بر آموزش به زبان خودی، دسترسی و داشتن رسانه به زبان مادری، از اهم مسائلی است که کمیته آن را تایید کرده است و اشاره می‌کند که دولت‌ها باید این امکان را برای مردم بومی ایجاد نمایند. کمیته به منع انواع تبعیض نژادی و تبعیض نسبت به حقوق زبانی اقلیت‌ها، مردم بومی و مهاجران در امر آموزش اشاره کرده است و حق آنان بر آموزش به زبان مادری و دسترسی به رسانه‌ها به زبان مادری را تایید می‌کند.^{۲۵}

22. Declaration on the Rights of Person Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, Adopted by General Assembly Resolution 47/135 of 18 December 1992.

23. Declaration on the Right of Indigenous People, Adopted by General Assembly on 13 September 2007.

24. A/44/18 Para 209 regarding Guiana.

25. A/53/18 Para 405, regarding Morocco.

کمیت به سایر جنبه‌های حقوق فرهنگی نیز توجه کرده است. در شاهد این مدعا می‌توان به مسئله‌ی حفظ هویت فرهنگی اقلیت‌ها و همچنین اتخاذ سیاست‌هایی از سوی دولت که زندگی مردم بومی و قبیله‌ای را، مطابق با سنت‌های آنان تضمین می‌کنند،^{۲۶} اشاره نمود. به همین روال، سایر حقوق فرهنگی که پیش‌تر به آن‌ها پرداخته شد، نیز شامل این توجه می‌گردند. حمایت از سنت‌ها و رسوم اقلیت‌ها و بومیان، تدریس تاریخ متفاوت برای این گروه، تدریس و آموزش به زبان مادری مردم بومی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های فرهنگی، خودمختاری فرهنگی و توسعه‌ی منطقه‌ای فرهنگی، به همین منظور در مستندات آورده شده‌اند.^{۲۷}

در کشورهایی که اقلیت‌ها و مردم بومی زندگی می‌کنند؛ دولت‌ها باید شرایطی را برای حفظ هویت فرهنگی مردم بومی در نظر بگیرند. این امر موجب برقراری رابطه‌ی فرهنگی آنان با اکثریت جامعه می‌شود. به عنوان مثال، تعمیر و بازسازی مجسمه‌های بودا در بامیان افغانستان^{۲۸}، بردباری و هم‌بستگی فرهنگی را در این کشور ارتقا داد و سبب جلب اعتماد و اطمینان اهالی محل گردید. در نتیجه‌ی این امر، حس امنیت و تعلق خاطر آنان به جامعه ارتقا پیدا کرد.

فرهنگ و حقوق فرهنگی، تاثیر عمیقی بر هویت افراد دارند. اقدام‌های نمادین می‌

26. A/44/18 Para 51, regarding France.

27. A/45/18 Para 73, regarding Bangladesh.

۲۸. تندیس‌های بودا در بامیان در دل کوه در استان بامیان افغانستان ساخته شده بودند و بزرگ‌ترین تندیس‌های بودا و بلندترین مجسمه‌های سنگی در جهان به شمار می‌آمدند. این دو تندیس به بلندای ۵۳ متر و ۳۵ متر، در کنار مجموعه‌ای از بناهای تاریخی در این محل برای زمانی طولانی از جاذبه‌های اصلی گردش‌گری در افغانستان به شمار می‌رفتند. تندیس کوچک‌تر در سال ۵۰۷ میلادی، و تندیس بزرگ‌تر در سال ۵۵۴ میلادی ساخته شده است، و به ترتیب به نام شمامه و صلصال نامیده می‌شدند. تندیس‌های بودا در زمان حاکمیت طالبان بر افغانستان توسط دینامیت، توپ جنگی و سلاح ضد تانک در سال ۲۰۰۱ میلادی تخریب شدند.

تواند فضای مثبتی برای تغییر در جامعه پدید آورند؛ فضایی که منجر به روح دوستی و همکاری میان افراد کشور می‌شود. نمادهای فرهنگی که ریشه در تاریخ، هویت و ارزش‌های یک ملت دارند، بیش‌ترین تاثیر را ایجاد می‌کنند و این موضوع در مورد بومیان اهمیت بیش‌تری می‌یابد.^{۲۹}

گزارش‌گر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر، در مورد حقوق فرهنگی به این نکته اشاره می‌کند که سیاست‌های فرهنگی می‌توانند از درگیری‌های متعدد جلوگیری کنند. به ویژه سیاست‌های دولت‌ها درباره‌ی مردم بومی، به درگیری‌ها و اختلاف‌ها در منطقه پایان داده است. توجه و اهمیت به حقوق فرهنگی، در جریان صلح گواتمالا نشان می‌دهد که حقوق فرهنگی تا چه اندازه در ساخت صلح موثرند.^{۳۰}

فاصله‌ی کوتاهی میان احترام به آزادی و حق مشارکت در زندگی فرهنگی اقلیت‌ها، مردم بومی و در حاشیه ماندن افراد این گروه وجود دارد. برقراری تعادل در این مورد دشوار است، زیرا مستلزم برقراری شرایطی است که آنان ضمن حفظ فرهنگ و هویت فرهنگی خود، در متن فعالیت‌های اجتماعی باشند و در حاشیه‌ی جامعه زندگی نکنند. از سوی دیگر، میان اقدام‌های مثبت دولت‌ها برای حفظ هویت اقلیت، با اراده‌ی جذب اقلیت‌ها و مردم بومی در فرهنگ اکثریت، نیز، فاصله اندکی است. در این زمینه باید کلیه‌ی اقدام‌ها با در نظر گرفتن اثرات و ابعاد مختلف فرهنگی و اجتماعی آن صورت گیرد. مشخص نیست که این اقدام‌های مثبت دولت‌ها در زمینه‌ی حقوق فرهنگی این گروه‌ها، به چه ترتیبی باید صورت گیرد که به جذب آنان در فرهنگ اکثریت منجر نشود؛ در حالی که شامل حمایت از این گروه‌ها نیز باشد.^{۳۱}

29. Xantaki, Alexandr, "Indigenous Rights Culture and Land", The European Journal of International Law, Vol.19, No.4, 2008. p.91.

30. , Stamatopoulou, op.cit.

31. Xantaki, op.cit., p.93.

در واقع باید دولت‌ها بر مبنای برقراری عدالت میان اکثریت و اقلیت جامعه، قدم بردارند تا بتوانند به حفظ و توسعه‌ی هویت فرهنگی اقلیت‌ها کمک کنند. تجربه نشان می‌دهد که اگر امکان فعالیت و آزادی در زمینه‌ی هویت فرهنگی فراهم باشد، وظیفه‌ی دولت‌ها در وضع اقدامات ایجابی کم‌تر می‌شود.^{۳۲}

در سال ۱۹۹۲ میلادی، "اعلامیه‌ی سازمان ملل متحد در مورد اقلیت‌ها"^{۳۳} تصویب شد و یادداشت‌های تفسیری نیز در سال ۲۰۰۵ بر آن اضافه گردید. "اعلامیه‌ی حقوق اقلیت‌های سازمان ملل"، پلی رابط میان حقوق فردی اقلیت‌ها، حقوق جمعی آنان و هم‌چنین تعهدات ایجابی دولت‌ها بود که بر اساس آن اقداماتی را برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها اتخاذ نمایند.

در یادداشت‌های تفسیری که بر این اعلامیه در سال ۲۰۰۵ میلادی نوشته شد، بر حاکمیت دولت‌ها و تمامیت ارضی سرزمین آنان تاکید گردید. به خصوص این نکته مورد اشاره قرار گرفت که حق بر تعیین سرنوشت، مندرج در ماده‌ی اول میثاق، قابل اعمال بر افراد متعلق به اقلیت‌ها نمی‌باشد؛ و اعلام نمود، حق بر تعیین سرنوشت اقلیت‌ها، یک حق داخلی است که به منظور تضمین رعایت فرهنگ و توسعه‌ی اقتصادی و فرهنگی اقلیت‌ها استفاده می‌شود. هم‌چنین دولت‌ها متعهدند که شرایط حفظ هویت فرهنگی اقلیت‌ها را فراهم سازند. با این که اعلامیه، بر حق تعیین سرنوشت داخلی اقلیت‌ها تاکید می‌ورزد؛ ولی امکان پی‌گیری حق بر تعیین سرنوشت بین‌المللی این گروه را تحت شرایط خاصی منتفی نمی‌داند و بیان می‌کند: "این اعلامیه محدودیتی برای چنین شرایطی ایجاد نمی‌نماید."^{۳۴} بنابراین، متأسفانه تفسیر صریحی از این بخش از اعلامیه نمی‌توان نمود.

32. Stamatopoulou, op.cit., p.184.

33. Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, A/RES/47/135, 18 December 1992.

34. Ibid., para. 21.

برخی از ویژگی‌های حقوق فرهنگی به مردم بومی و اقلیت‌ها تعلق دارد و خاص آنان است. از این رو برای رفتار با اقلیت‌ها شرایط خاصی پیشنهاد می‌شود. این شرایط در زیر آورده شده‌اند:

- دولت و نهادهای دولتی موظفند، به تعهدات خود در زمینه‌ی رعایت آزادی افراد و گروه‌های اقلیت احترام گذاشته و برای مشارکت آزادانه‌ی آنان در زندگی فرهنگی، بیان هویت فرهنگی، و بیان فرهنگ خودی، امکانات لازم را فراهم آورند. دولت‌ها نباید، در اجرای این آزادی‌ها ممانعت و مداخله‌ای به عمل آورند. دولت‌ها وظیفه دارند حق مشارکت بومیان در زندگی فرهنگی را حفظ کرده و در قبال نقض این حقوق که توسط سایر افراد یا گروه‌های داخلی یا خارجی صورت می‌گیرد، از حقوق آنان دفاع کنند؛ در این راه اصل برابری و عدم تبعیض می‌تواند بهترین راهنمای کشورها باشد. مطابق با ماده‌ی دوم "میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی"، دولت‌ها باید قوانین و سیاست‌هایی اتخاذ کنند که در بهره‌مندی از حقوق فرهنگی، تبعیض و نابرابری پیش نیاید. اما اجرای اصل برابری به معنای جذب اجباری اقلیت‌ها در اکثریت جامعه نیست. مسلماً اقدامات ایجابی که کشورها برای تامین امنیت و تضمین حقوق اقلیت‌ها انجام می‌دهند، از سوی سازمان ملل پذیرفتنی است و مورد حمایت قرار خواهد گرفت.
- هنجارهای بین‌المللی، رفتارهای فرهنگی‌ای را که منجر به نقض مقررات شناخته شده‌ی حقوق بشر می‌شوند، منع نمایند. حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی، بخشی از رژیم حقوق بین‌المللی بشر است. در قبال اقدام‌هایی که به نقض حقوق بشر می‌انجامد، دولت‌ها موظفند سیاست‌های اصلاحی و محدودکننده‌ای را اتخاذ کنند.
- افراد عضو گروه‌های اقلیت اختیار کامل دارند که در زندگی و فعالیت‌های فرهنگی شرکت کنند و یا از شرکت کردن امتناع کنند. این اختیار و آزادی، هیچ پیامد حقوقی و جزایی به دنبال نخواهد داشت و دولت‌ها موظفند آزادی انتخاب مردم را تضمین کنند.

- حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها شامل حق بر آموزش نیز می‌باشد.
- سایر حقوق فرهنگی اقلیت‌ها به شرح زیر است:
 - حق استفاده از زبان خود، در زندگی خصوصی و شخصی، و حتی جنبه‌هایی از زندگی عمومی و اجتماعی؛
 - حق داشتن مدارس اختصاصی؛
 - حق بهره‌مندی از آموزش به زبان مادری؛
 - حق ترویج فرهنگ از طریق وسایل ارتباطی جمعی، رسانه‌ها، موزه‌ها و تئاتر؛
 - حق اجرای مراسم مذهبی، با توجه به اصل عدم تبعیض و برابری؛
 - حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های فرهنگی که بر زندگی آنان موثر است؛
 - حمایت از آثار علمی، هنری، میراث شفاهی و انسانی اقلیت‌ها، و حفظ و حراست آن‌ها.

تمام مطالب ذکر شده، موضوعاتی حساس برای حفظ میراث فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌هاست.

- مردم بومی و اقلیت‌ها حق دارند، فرهنگ را از طریق نهادهای خود توسعه دهند و در ارائه‌ی تعریف و تبیین سیاست‌های فرهنگی مربوط به خود شرکت کنند. دولت‌ها باید، در این موارد با مردم بومی و اقلیت‌ها به طور شفاف مذاکره کنند، و بر مبنای اصول دموکراسی تصمیم بگیرند.^{۳۵}
- آموزش گروه اکثریت جامعه، باید دربرگیرنده‌ی آموزش‌هایی مربوط به تنوع فرهنگی و فرهنگ اقلیت‌ها و بومی‌های ساکن در کشور باشد. یادگیری تنها محدود به آموختن در مراکز آموزشی نیست. برای آموزش بزرگ‌سالان و مسئولان شیوه‌های مختلفی وجود دارد. رسانه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی نقش مهمی در تحقق

35. Xantaki, op.cit., p.96.

این امر دارند.

- هر چند که در اسناد حقوق بشری، حقوق فرهنگی یک حق جمعی تلقی نشده است، اما نمی‌توان عناصر جمعی حقوق فرهنگی را نادیده گرفت؛ به ویژه زمانی که بحث از مردم بومی و اقلیت‌ها پیش می‌آید. در اسناد بین‌المللی به این امر اشاره شده است که افراد عضو اقلیت‌های نژادی، زبانی، مذهبی و یا مردم بومی، حق بهره‌مندی از حقوق فرهنگی را به صورت فردی یا جمعی و همراه با سایر اعضای گروه دارند.
- "محدودیت‌های احتمالی مقررات حقوق بین‌الملل برای زمانی که حقوق فرهنگی افراد با حقوق جمعی تعارض پیدا می‌کند، واضح نیست. مطابق با اصول عمومی حقوق بشر، باید چنین محدودیت‌هایی بر مبنای سایر اصول بنیادین حقوق بشر در نظر گرفته شود؛ و در مدت زمانی مشخص یا تا وقتی نیاز و اجباری هست برقرار باشند. چنین محدودیت‌هایی، زمانی برای افراد برقرار می‌شوند که حیات و سلامت گروه اجتماعی بزرگ‌تری در معرض تهدید و خطر باشد. البته هر نوع محدودیتی تنها به صورت موردی، قابل اعمال خواهد بود."^{۳۶} در مورد اقلیت‌ها و مردم بومی اتخاذ رفتار هماهنگ و یکسان با اکثریت جامعه ضروری نیست، زیرا در بسیاری از موارد رفتار هماهنگ موجب تبعیض می‌گردد. به ویژه در مورد بعضی گروه‌ها که تبعیض مثبت، برای متعادل سازی شرایط این گروه‌ها ضروری به نظر می‌رسد.
- دسته‌ای از سنت‌ها و رفتارهای فرهنگی مردم بومی و گروه‌های اقلیت، بر حقوق بین‌المللی بشر منطبق نیست، و عملاً حقوق بشر را نادیده گرفته و یا اصولاً پایمال می‌کند. به ویژه در مورد برخی از رفتارها و سنت‌ها و یا اعمال طب سنتی در مورد زنان، دختران و یا کودکان نمی‌توان از دولت‌ها انتظار داشت که برای حفظ حریم اقلیت‌ها و وحدت و تمامیت آنان در برابر این گونه رفتارها سکوت کرده، آن را

36. Stamatopoulou, op.cit., p. 173.

مجاز بدانند و یا در گسترش و حفظ این رسوم با اقلیت‌ها همکاری کنند. از دیدگاه تئوری‌های حقوق بشر، این باورها و سنت‌ها تا حدی مجازند و امکان بروز و اجرای آن‌ها وجود دارد که با معیارها و استانداردهای حقوق بین‌المللی بشر منطبق باشند، و دولت‌ها نباید به بهانه‌ی احترام به حقوق فرهنگی، مذهبی و نژادی مردم بومی اجازه دهند که سنت‌های ضد حقوق بشری اعضای جامعه‌ی اقلیت را دچار آسیب و تنگنا کند و از حقوق انسانی محروم نماید.

مبحث دوم: حقوق فرهنگی مردم بومی و اقلیت‌ها در رویه‌ی بین‌المللی

در سال ۱۹۳۵ میلادی، دیوان دایمی دادگستری نظریه‌ای در مورد "مدارس اقلیت در آلبانی" منتشر کرد.^{۳۷} در این نظریه، حقوق اقلیت‌ها در معاهدات اروپایی بررسی و اعلام شد اقلیت‌ها باید در جامعه از جایگاه اجتماعی برابر با اکثریت برخوردار باشند؛ دولت‌ها باید قدم‌هایی برای حفظ و حمایت از ویژگی‌های آنان بردارند و همچنین حمایت از حقوق اقلیت‌ها را در جامعه تضمین نمایند.

دیوان آورده است که: "اگر اقلیت‌ها از داشتن نهادهای مربوط به خود محروم باشند، هیچ برابری اجتماعی میان اکثریت و اقلیت جامعه وجود نخواهد داشت". در نظریه‌ی دیوان، نکاتی به چشم می‌خورد؛ اولین نکته این که این نظر، تئوری تعهد ایجابی دولت‌ها. مبنی بر اتخاذ اقدام مناسب برای حفظ ویژگی‌های بومی و ملی، و مشارکت اقلیت‌ها در تصمیمات و سیاست‌های کلی را تایید می‌نماید.

از نقطه‌نظر سابقه‌ی تاریخی، مسئله با پیچیدگی‌هایی همراه بود. پرسش اصلی در پرونده‌ی مدارس اقلیت‌ها در آلبانی این بود که آیا گروه اقلیت یونانی حق دارند مدرسی تاسیس کنند که به زبان یونانی آموزش دهند. چالش این بود که اولاً تاسیس مدارس

37. "Minority Schools in Albania", Permanent Court of International Justice, Advisory Opinion, No. 26, 6/April/1935.

خصوصی، حتی در سطح ابتدایی پس از اصلاحات قانون اساسی آلبانی، ممنوع شده بود؛ ثانیاً از سال ۱۹۲۰ میلادی، در جنوب آلبانی تعدادی مدرسه برای اقلیت یونانی وجود داشت که توسط دولت تاسیس شده بودند و تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش اداره می‌شدند. از سوی دیگر در جامعه‌ی آلبانی، اقلیت ارتدوکس حتی با تغییر قانون اساسی، حق داشتن مدرسه به زبان خود را در تمام سطوح داشت؛ اما در روند سکولاریزه کردن آموزش در سال ۱۹۳۳ میلادی، مواد ۲۰۷ و ۲۰۶ قانون اساسی مصوب سال ۱۹۲۸ اصلاح شد؛ به موجب قانون جدید، کلیه‌ی مدارس باید زیر نظر دولت اداره می‌گردید و مدارس خصوصی از هر نوع باید تعطیل می‌شدند.

دیوان در این مورد اعتقاد داشت که تمام آلبانیایی‌های متعلق به اقلیت‌های زبانی، مذهبی و نژادی، باید از امنیت و رفتار مشابه با اکثریت جامعه برخوردار باشند؛ و هم‌چنین حق ویژه‌ای برای دسترسی برابر به فرصت‌ها و موقعیت‌های موجود در جامعه مانند مدارس، مراکز آموزشی، مذهبی، فرهنگی و نظایر آن‌ها، با حق استفاده از زبان خود داشته باشند. دیوان در نظریه‌ی خود به مسئله‌ی برابری اقلیت‌ها با اکثریت، و حق آنان بر داشتن نهادهایی برای آموزش به زبان مادری و تعیین منابع آموزشی اشاره کرد؛ هم‌چنین اعلام نمود حفظ امنیت و ثبات، در کشوری که در آن اقلیت‌های گوناگون زندگی می‌کنند، با رعایت این دو اصل ممکن است:

۱- تضمین برابری کامل اقلیت‌ها با اکثریت جامعه، و احترام کامل به حقوق آنان؛

۲- تضمین این که اقلیت‌ها دسترسی کامل به ابزار مناسب، برای حفظ ویژگی‌های نژادی، سنت‌ها و خصیصه‌های ملی خود داشته باشند.

دیوان به این امر اشاره کرد که اگر اقلیت‌ها از دسترسی به نهادهای مربوط به خود منع شوند، برابری بین افراد جامعه برقرار نخواهد شد. دیوان هم‌چنین اعلام کرد که اقلیت‌های زبانی در آلبانی، حق دسترسی به مدارس دارند که در آن مدارس به زبان مادری اقلیت‌ها تدریس شود، ولی این امر، بدان معنا نیست که زبان رسمی کشور در این مدارس تدریس

نشود.^{۳۸}

در نظریه‌ی دیوان نکاتی دیده می‌شود که راهنمای رفتار با اقلیت‌هاست. پیش از آن که در اسناد بین‌المللی به حقوق اقلیت‌ها اشاره شود، دیوان به حق برابری و عدم تبعیض در جامعه توجه کرده است. مهم‌ترین نکته‌ی مطرح شده در نظریه‌ی دیوان، شناسایی حق اقلیت‌ها بر تاسیس و در اختیار داشتن نهادهای خاص اقلیت‌هاست. حق بر آموزش به زبان مادری نیز، در نظر دیوان برای اولین بار مورد اشاره قرار گرفت و پس از آن به عنوان یک حق فرهنگی شناخته شد.

کمیته‌ی حقوق بشر، تفسیری از ماده‌ی بیست و هفتم "میثاق مدنی و سیاسی" ارائه داد که در جای خود اهمیت فراوان دارد. کمیته در تفسیر خود، بهره‌مندی از حقوق مندرج در ماده‌ی ۲۷ را لطمه‌ای به حاکمیت و وحدت سرزمینی کشورهای عضو نمی‌داند. هم-چنین این نکته را خاطرنشان می‌کند که حقوق فرهنگی، اگر به عنوان روش زندگی شناخته شوند، به منزله‌ی استفاده از سرزمین و منابع آن نیز می‌تواند تعبیر گردد. در نتیجه‌ی این تفسیر، این حقوق را می‌توان برای مردم بومی و اقلیت‌ها هم منظور داشت. کمیته، ماده‌ی بیست و هفتم را شامل غیر اتباع نیز می‌داند؛ یعنی حقوق فرهنگی بر کارگران مهاجر و گردش‌گرانی که در کشورها زندگی می‌کنند نیز قابل اعمال است. نکته‌ی حائز اهمیت این است که موجودیت و هویت اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی بستگی به تصمیم کشورهای عضو ندارد، بلکه توسط معیارهای عینی مشخص می‌شود.^{۳۹}

"کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بررسی گزارش کشورهای عضو در مورد وضعیت حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، بر حقوق زبانی اقلیت‌ها تاکید کرده و

38. Advisory Opinion, No.26, available at: <http://www.worldcourts.com/pcij/eng/decision/1935.04.06Albania>.

39. General Comment No. 23: the Right of Minorities (Art 27), CCPR/C/Rev.1/Add.5.1994. para. 7.

خودمختاری فرهنگی آنان را به معنای داشتن نهادهای مشورتی و فرهنگی، برای اعمال سنت‌ها و شیوه‌های زندگی، مذهب، دانش، فرهنگ و حقوق فرهنگی به رسمیت شناخته و هم‌چنین نحوه‌ی حمایت کشورها از این حقوق را تعیین کرده است.^{۴۰}

کمیته در تفسیر ماده‌ی بیست و هفتم، دوباره به مسئله‌ی حقوق مردم بومی و قبیله‌ای، در نحوه‌ی استفاده‌ی سنتی از زمین اشاره نمود و تاکید کرد که باید کشورها با اقلیت‌ها در مورد مسائل مربوط به آنان مشورت کنند. می‌توان برای مثال به پرونده‌ای که در این زمینه با شکایت مائوری‌ها^{۴۱} علیه دولت نیوزیلند مطرح شد اشاره نمود.^{۴۲}

در این پرونده، کمیته پذیرفت که ماهی‌گیری و کنترل آن، یکی از عناصر اساسی فرهنگ اقلیت‌هاست و طبق ماده‌ی ۲۷، دولت‌ها باید از فعالیت‌های اقتصادی اقلیت‌ها حمایت کنند. از دید کمیته، بدون شک فعالیت اقتصادی و نحوه‌ی استفاده‌ی اقلیت‌ها و مردم بومی از زمین و منابع طبیعی، بخش مهمی از فرهنگ آنان را تشکیل می‌دهد. از این رو، باید هر تصمیمی در این خصوص با مشورت و همراه با نظر گروه‌های اقلیت اتخاذ شود.

در پرونده‌ای مشابه، پرونده‌ی /منیک شکایتی علیه دولت کانادا مطرح کرده بود. کمیته مجدداً بر این نکته صحه گذاشت که فعالیت اقتصادی اقلیت‌ها، بخشی از حقوق فرهنگی مورد حمایت ماده‌ی بیست و هفتم است.^{۴۳}

در سال ۱۹۹۶ میلادی پرونده‌ی دیگری در مورد فنلاند طرح گردید. در مطالعه و اعلام رای این پرونده نیز کمیته به این امر اشاره کرد: "اقدام‌هایی که تأثیر محدودی بر روش زندگی اقلیت‌ها دارند، الزاماً به نقض ماده‌ی ۲۷ منجر نمی‌شود؛ اما به هر رو از این

40. Annual Report 2001, OHRCR/A/C/N/08, pp.21-25.

41. Māori.

42. A/ 56/40. Volume 1 - a Communication NI 1547/.

43. Ominayk v. Canada, OHCCR/C/120/2002.

اقدام‌ها باید تفسیر مضیق به عمل آورد؛ چرا که عبارات واضح نیستند و تفسیر آن دشوار است.^{۴۴} این پرونده درباره‌ی نهادهای مذهبی اقلیت‌ها و فعالیت آن‌ها در کشور بود که کمیته در مورد محدودیت‌های وضع شده از سوی دولت، برای ادامه‌ی فعالیت این موسسات نظر منفی نداشت.^{۴۴}

کمیته به حقوق فرهنگی افراد بومی به ویژه حقوق زبانی آنان، جدای از گروه اجتماعی ایشان نیز اشاره کرده است. رویه‌ی کمیته، این امر را پذیرفته است که گاهی اعمال محدودیت بر حقوق فرهنگی افراد ممکن است برای سلامتی و حیات فرد، یا اقلیت و یا مردم بومی خطرناک باشد.

گاهی اوقات حقوق فرهنگی اقلیت‌ها، به معنای حکومت و حق تعیین سرنوشت مطرح می‌شود. در "سازمان امنیت و همکاری اروپا"^{۴۵}، تئوری‌هایی درباره‌ی اقلیت‌ها مطرح شده است، از جمله به این نظریه اشاره شده که حق بر تعیین سرنوشت داخلی، نمی‌تواند خصیصه‌ی غیر سرزمینی داشته باشد.^{۴۶}

"گروه کاری سازمان ملل در مورد اقلیت‌ها"^{۴۷} نیز این مسئله را مورد بررسی قرار داد و این نظر را تایید کرد که خودمختاری فرهنگی برای حمایت از مفاهیم فرهنگی است و تعریف سرزمینی ندارد.^{۴۸}

این نوع از خودمختاری می‌تواند بسیار مفید باشد؛ به ویژه زمانی که مردم بومی یا

44. OHCCR/C/f/c/I-140.

45. European Security and Co-operation Organization (OCSE).

46. "Draft Principles and Guidelines for the Protection of the Heritage of Indigenous People", Sub-Commission on Human Rights Decision 2000/107, United Nation High Commissioner for Human Rights, at: [http://www.unhchr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/\(Symbol\)/E.CN.4.SUB.2.DEC.2000.107.En?Opendocument](http://www.unhchr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/(Symbol)/E.CN.4.SUB.2.DEC.2000.107.En?Opendocument)

47. The United Nation Working Group on Minorities.

48. 90A/51/18 Para 111 regarding Hungary.

اقلیت‌ها، در سراسر سرزمین پراکنده شده‌اند. "کمیته‌ی رفع تبعیض نژادی" نیز از خودمختاری فرهنگی اقلیت‌ها حمایت می‌کند.^{۴۹}

اتفاق نظری که در مورد خودمختاری فرهنگی اقلیت‌ها وجود دارد، با سایر حقوق اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مدنی و سیاسی متفاوت است. در واقع، باید جنبه‌ی جمعی حقوق فرهنگی را در مورد اقلیت‌ها در نظر بگیریم؛ به ویژه این واقعیت را که دولت‌ها باید در هنگام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با اقلیت‌ها هماهنگ باشند. مفهوم خودمختاری فرهنگی، مفهومی است که در بسیاری از موارد ممکن است کاربردهای سیاسی داشته باشد؛ به ویژه در مورد درخواست‌های سیاسی که مربوط به حقوق سرزمینی است.

برای اولین بار جامعه‌ی ملل در قضیه‌ی جزایر آلاند مسئله‌ی اقلیت‌ها را مطرح نمود.^{۵۰} مردم آن جزایر می‌خواستند که از فنلاند جدا شوند و به سوئد بپیوندند. جامعه‌ی ملل دو کمیسیون را مسئول بررسی رابطه‌ی میان اقلیت‌ها، حق بر تعیین سرنوشت، و وضعیت حقوقی جزایر آلاند کرد. در اولین کمیسیون در مورد جزایر آلاند، این نکته مدنظر قرار گرفته شد که در میثاق، به تعیین سرنوشت اشاره نشده است و بنابراین جزئی از حقوق موضوعه‌ی حاکم بر ملت‌ها نیست.^{۵۱} کمیسیون بر این مبنا استدلال کرد: "حقوق بین‌الملل، حق ملت‌ها برای جدایی از کشور اصلی را به رسمیت نمی‌شناسد؛ چرا که این حق، مغایر با اصل حاکمیت کشورها و بخشی از مسائل داخلی است و جامعه‌ی بین‌المللی نمی‌تواند در

49. "Committee on Elimination of Racial Discrimination", available at: <http://www.ohcr.org/E/Doc/14/75>.

50. Aland Islands.

51. "Report of the International Commission of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the Task of Giving an Advisory Opinion the Legal Aspect of the Aland Islands Question" (Larnaudé, Huber, Struycken), LNOJ, ss no .3, October 1920, pp.5-6.

آن مداخله نماید. اما در این مورد، چون فنلاند در حال جدایی از روسیه است و در مرحله-ی انتقال وضعیت به سر می‌برد، مسئله‌ی جزایر آلاند صرفاً یک مسئله داخلی تلقی نمی‌شود؛ و کمیسیون حقوق دانان بر این باور است که دولت‌ها نمی‌توانند از اقتدار خود نسبت به اقلیت‌ها سوء استفاده کنند و در نهایت این وضعیت تبدیل به یک اختلاف بین‌المللی شده است.

در این مورد آن‌ها اعتقاد داشتند که فنلاند باید حفظ حقوق اقلیت‌ها و نقش آنان را در آینده تضمین کند. متعاقب این نظر، کمیسیون حاکمیت فنلاند را بر جزیره‌ی آلاند به رسمیت شناخت؛ و برای تضمین حقوق اقلیت‌ها مقرراتی وضع کرد که حقوق فرهنگی این گروه، از جمله زبان و هویت فرهنگی مردم جزیره را تضمین نماید.^{۵۲}

مقرراتی که برای حمایت از اقلیت‌های جزایر آلاند پیشنهاد شد، به الگویی برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها در قاره‌ی اروپا تبدیل گردید. هرچند که پیش از آن، حق بر تعیین سرنوشت این گروه‌ها نادیده گرفته می‌شد، اما پس از قضیه‌ی جزایر آلاند، این مقررات برای تضمین حقوق اقلیت‌ها مجدانه اعمال گردید. هم‌چنین در مورد دیگری در همان سال‌ها، در پایان جنگ جهانی اول و در جریان مذاکرات صلح ورسای در سال ۱۹۱۹، متفقین^{۵۳} تلاش کردند که در مورد حقوق اقلیت‌ها مقرراتی را وضع کنند و کشورهای مغلوب در جنگ را ترغیب به پذیرش مقرراتی جهت تضمین حقوق فرهنگی

52. Resolution of 24 June 1921, LNOJ SS No.5,p.24 at p.34, and Convention Relating to the Status of the Aland Islands, 20 October 1921, 9 LNTS 212.

۵۳. دول اصلی در اتحاد علیه آلمان و متحدانش عبارت بودند از: بریتانیا، فرانسه و روسیه. هم‌چنین دولت‌های دیگری در این اتحاد حضور داشتند که شامل کشورهای بلژیک، صربستان، ایتالیا، ژاپن، یونان و رومانی می‌شدند، ولی به عنوان دول فرعی اتفاق شناخته می‌شدند. ایالات متحده نیز بعداً به عنوان قدرت یاور (Associated Power)، و به دلیل حمله‌ی آلمان به خطوط کشتیرانی بین‌المللی و هم‌چنین تلگرام زیرمزمّن، وارد جنگ گردید.

افراد و اقلیت‌ها نمایند^{۵۴}.

پیشنهادهایی که برای حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌ها ارائه می‌شد، عبارت بودند از:

۱. اصل عدم تبعیض میان اقلیت‌ها و اکثریت جامعه - در اجرای این اصل، اقلیت‌ها می‌توانستند از کلیه‌ی حقوق سیاسی و مدنی، مانند اکثریت افراد جامعه، بهره‌مند شوند. اجرای این اصل، تنها با منظور داشتن مفهوم عدم تبعیض در قوانین کشورها و حذف قوانین تبعیض‌آمیز ممکن بود.

۲. اصل حقوق برابر - اقلیت‌ها می‌بایست از حقوق برابر برای تاسیس، کنترل و مدیریت نهادهای خیریه، فرهنگی، مذهبی و آموزشی مانند اکثریت جامعه بهره‌مند باشند. برای دستیابی به این هدف، باید اقلیت‌ها امکان آموزش به زبان خود را داشته باشند.^{۵۵}

واضح است که متفقیان با وضع این مقررات قصد نداشتند که نوعی "خودمختاری" به اقلیت‌ها بدهند، و یا دولتی درون دولت‌ها به وجود آورند؛ به همین سبب در اسناد و مذاکرات، از واژه‌ی "افراد اقلیت"^{۵۶} استفاده شده است، و نه از واژه‌ی "اقلیت‌ها"^{۵۷}. متفقیان به این نکته توجه داشتند که بدون تضمین هویت اقلیت‌ها، صلح در مناطق دارای اقلیت برقرار نخواهد شد. دیوان دایمی دادگستری، در قضیه‌ی مدارس اقلیت‌های آلبانی نیز به این نکته اشاره کرده است.^{۵۸}

با این که "حق بر تعیین سرنوشت" برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته نشد، ولی توافقی

54. FilipaVrdoljak, Ana, "Self-determination and Cultural Rights", Cultural Human Rights Journal, printed in Netherland, 2008. p.24.

55. Ibid; p. 31.

56. Member of Minorities.

57. Minority.

58. Xanthaki, op.cit., p. 18, para. 2.

برای حفظ حقوق و هویت فرهنگی اقلیت‌ها، در سایه‌ی فرهنگ غالب صورت گرفت. بر اثر این توافق، کشورهای اروپایی متعهد شدند که این مقررات را پذیرفته و مقررات داخلی خود را با موازین بین‌المللی هماهنگ نمایند؛ هرچند که در بین دولت‌ها این اعتقاد وجود داشت که این مقررات تهدیدی برای حاکمیت، امنیت داخلی و ثبات ملی آنان است. شاید این مقررات، قدرت حاکمه را در اعمال قوانین خودسرانه و یک‌طرفه بر مردم کشور محدود می‌کردند، اما این محدودیت‌ها و حقوق پیش‌بینی شده، برای حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بود.^{۵۹}

حق بر تعیین سرنوشت می‌تواند بر حقوق فرهنگی اقلیت‌ها اثر بگذارد. همان طور که گزارش‌گر ویژه‌ی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۸ میلادی، در مورد تحولات تاریخی و اخیر حق بر تعیین سرنوشت و ارتباط آن با حقوق فرهنگی می‌گوید: "حق افراد بر انتخاب و توسعه‌ی آزادانه‌ی فرهنگ، بهره‌مندی و غنا بخشیدن به میراث فرهنگی، از نتایج اجرای اصل حق بر تعیین سرنوشت مردم است؛ که در نهایت، موجب امنیت و ثبات منطقه و جامعه‌ی بین‌المللی گشته است". وی اعتقاد دارد که حق بر تعیین سرنوشت، تضمین‌کننده-ی حقوق فرهنگی و توسعه‌ی فرهنگی افراد است. او همچنین امیدوار است که استعمارزدایی فرهنگی، تا حدودی به تقویت فرهنگ حقوق بشر و امنیت در جهان کمک کند.^{۶۰}

59. Humphrey, J., "The International Law of Human Rights in the Middle Twentieth Century in International Law Association", The Present State of International Law and other Essays, Deventer, 1937, p.101.

60. A.Cristescu, "The Historical and Current Development of the Right to Self-Determination on the Basis of the Charter of the United Nations and Other Instruments adopted by the United Nation Organs, with Particular Reference to the Promotion and Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms", Final Report, 3 July 1978, UN Doc.E/CN.4/9330, para. 18.

نظرات گزارش‌گر ویژه، با ماده‌ی اول دو میثاق هماهنگی دارد. در گزارش وی، خودمختاری مردم بومی و امکان بهره‌برداری آن‌ها از ثروت‌های طبیعی و ملی ایشان، به رسمیت شناخته شده است. این نکته حائز اهمیت است که همواره مسئله‌ی حق بر تعیین سرنوشت و حقوق فرهنگی، در کنار مسئله‌ی حق حاکمیت بر منابع طبیعی و ثروت‌های ملی مطرح می‌گردد. باید اضافه نمود که توسعه‌ی حقوق فرهنگی در جامعه‌ی بین‌المللی با شناسایی حقوق اقلیت‌ها هماهنگ است.

دیگر گزارش‌گر سازمان ملل، درباره‌ی موضوع مربوط به اقلیت‌ها می‌گوید: "دولت‌هایی که به اصل حاکمیت کامل و انحصاری و تمامیت سرزمینی اعتقاد دارند، باید سایر اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد، مانند دموکراسی و حقوق بشر را نیز اجرا نمایند".^{۶۱} این نظرات در کنفرانس جهانی حقوق بشر، در ۱۹۹۳ میلادی، در وین نیز منعکس شد.

مردم بومی در تعریف، به دلیل ویژگی‌های خاص تاریخی و فرهنگی، از اقلیت‌ها تفکیک شده‌اند؛ اما به طور کلی این مقررات برای مردم بومی نیز اجرا می‌شود. در ماده‌ی سوم اعلامیه‌ی حقوق مردم بومی، به حق بر تعیین سرنوشت اشاره شده است. شناسایی حق بر تعیین سرنوشت، برای مردم بومی در حوزه‌ی حقوق فرهنگی، مساوی با برقراری عدالت برای آنان و برخورداری از امکانات مساوی با اکثریت جامعه می‌باشد.

در بررسی رویه‌های بین‌المللی، این نکته به وضوح دیده می‌شود که رویه‌های بین‌المللی، پیش از اسناد بین‌المللی، به مسئله‌ی حفظ و حمایت از حقوق اقلیت‌ها پرداخته‌اند، و حقوق فرهنگی آنان را به رسمیت شناخته‌اند. هم‌چنین علاوه بر آن، رویه‌های بین‌المللی، تاسیس سازوکارهایی برای حمایت از حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی را ضروری می‌بینند.

61. Absjorn, Eide; Krause, Catrina and Rosas, Allan, economic, Social and Cultural Rights: A Text Book, Second Revised Edition; The Hague, The Netherland, Kluwer Law International, 2001, p.24.

کمیته، مسئله‌ی مشارکت آنان در تعیین سیاست‌های فرهنگی را پذیرفته است و از دید کمیته این موضوع صرفاً سیاسی نیست و امری فرهنگی تلقی می‌شود که بر سیاست‌های اقتصادی تاثیر می‌گذارد.

مبحث سوم: تاثیر اجرای حقوق فرهنگی بومیان و اقلیت‌ها

در مورد حقوق فرهنگی بومیان و اقلیت‌ها، نکته‌ی اصلی آزادی انتخاب فرهنگ و زندگی فرهنگی است. دولت‌ها باید این حق را برای مردم بومی و اقلیت‌ها به رسمیت بشناسند، تا آنان بتوانند فرهنگ و شیوه‌ی زندگی خود را انتخاب نمایند. بدیهی است، این آزادی در چارچوب مقررات حقوق بشر قابل پذیرش و احترام است و قطعاً نباید شیوه‌ی زندگی انتخابی اقلیت‌ها و مردم بومی با مقررات حقوق بشر در تعارض باشد.^{۶۲} گروه اقلیت و مردم بومی باید به حق انتخاب افراد که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر آمده است، احترام بگذارند. چه بسا افرادی که متعلق به اقلیت یا گروه نژادی و یا مذهبی خاصی هستند و تمایل دارند که فرهنگ اکثریت جامعه را بپذیرند. این حق در ماده‌ی سوم "اعلامیه‌ی حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی" به رسمیت شناخته شده است. هم-چنین ماده‌ی چهارم این سند مقرر می‌دارد "اعمال فرهنگ خاص توسط گروه اقلیت، زمانی محدود می‌شود که این اقدام‌ها، نقض‌کننده یا مغایر با استانداردهای حقوق بین‌الملل باشند".

در بند سی و دوم سند اجلاس کپنهاگ، در "کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا"، آمده است: "تعلق به گروه اقلیت یا بومی، مسئله‌ای فردی است و نباید از این انتخاب زبانی متوجه افراد گردد".^{۶۳}

62. Ghana, Nazilaand; Xanthaki, Alexander; Minorities, People and Self-determination, Martinus NIJHOFF Publishers, 2007, p.117.

63. Copenhagen Doc., adopted 1990, available at: <http://www.ocse.org>.

حقوق فرهنگی از جمله حقوقی هستند که هم جنبه‌ی جمعی آن‌ها قابل احترام و حمایت است و هم جنبه‌ی فردی آن باید مورد حمایت قرار بگیرد. از جنبه‌ی فردی، هر فرد حق دارد که روش زندگی فرهنگی خود را انتخاب نماید و این انتخاب نباید عواقبی برای فرد به همراه داشته باشد.

حق دیگر فرهنگی که با توجه به ویژگی بومیان و اقلیت‌ها، حمایت و احترام به آن دارای اهمیت اساسی است، حق بر حفظ زبان بومی و آموزش به آن زبان می‌باشد. از آن-جایی که زبان در اجتماع جنبه‌ی محوری دارد، موضوع تمام محدودیت‌ها و محرومیت‌ها قرار می‌گیرد. قدرت‌های سیاسی در زمان جنگ به هنگام تصرف و اشغال یک سرزمین و یا حتی در زمان صلح، در وضع مقررات مربوط به زبان سخت‌گیری می‌کنند. مهم‌ترین جنبه‌های حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و مردم بومی، با زبان آنان ارتباط دارد.^{۶۴}

زبان، یکی از دلایل اصلی تمایز افراد از یکدیگر است. زبان تنها یک راه برقراری ارتباط نیست، بلکه یکی از عناصر مهم شکل‌دهنده‌ی محیط پیرامون انسان است. احترام به حقوق زبانی افراد، باید شامل احترام به حقوق زبانی جمعی آنان نیز باشد و مردم بومی و اقلیت‌ها باید بتوانند از زبان خود در محیط‌های عمومی مانند دادگاه، ادارات دولتی، رسانه‌ها و مدارس استفاده نمایند.^{۶۵}

اگر دسترسی اقلیت‌ها یا بومیان به زبان مادری محدود شود، آنان مسیر ارتباط با فرهنگ، رسوم و تاریخ خود را از دست می‌دهند. در واقع هیچ عنصری مانند زبان، موجب جذب اقلیت‌ها در فرهنگ اکثریت و از بین رفتن فرهنگ‌های خاص نمی‌شود. مردم بومی و قبیله‌ای همواره قربانیان سیاست جذب فرهنگی بوده‌اند که در نهایت به از بین رفتن زبان

64. Absjorn, op.cit., p.68.

65. Stamatopoulou, op.cit., p.48.

و فرهنگ ایشان منجر شده است.^{۶۶}

در برخی از کشورها زبان مردم بومی و اقلیت‌ها، به عنوان زبان رسمی به رسمیت شناخته شده است (مانند زبان مائوری در نیوزیلند). در برخی از کشورها نیز آزادی و حق استفاده از زبان مادری، برای اقلیت‌ها به رسمیت شناخته شده است. کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تاکید می‌کند "کشورها موظفند اقدام‌های ایجابی برای تضمین آموزش، متناسب با فرهنگ مردم بومی و اقلیت‌ها، اتخاذ نمایند.^{۶۷}"

آموزش به زبان مادری، یکی از مهم‌ترین حقوق این گروه است؛ اما در عمل، اجرای این حق، حتی در مورد حقی بدیهی مانند آموزش مقطع ابتدایی، با دشواری‌های زیادی همراه است. اسناد و نهادهای حقوق بشری مانند کمیته‌ی حقوق بشر و کمیته‌ی منع انواع تبعیض نژادی به این حق توجه ویژه‌ای کرده‌اند.

در تبیین حق بر آموزش در اسناد سازمان ملل آورده شده است: "دولت‌ها می‌پذیرند که امکانات و وسایل مورد نیاز آموزش به زبان مادری را فراهم نمایند و مشارکت افراد گروه‌ها را در تصمیم‌گیری، درباره‌ی سیاست‌ها و روش‌های آموزش زبان مادری، تضمین نمایند."^{۶۸}

زبان یکی از مهم‌ترین عوامل برای ادامه‌ی حیات اقلیت‌ها و مردم بومی است. ماده‌ی ۲۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که به حق بر آموزش اشاره می‌کند، به تعهد کشورها مبنی بر فراهم نمودن امکان آموزش به زبان مادری، از طریق تاسیس مدارس اشاره نمی‌نماید.

66. UNDP Human Development Report: Cultural Liberty in Today's Diverse World, 2004, p.33.

67. General Comment No.13 on the Right to Education, Art. 13 of the Covenant, E/2000/22, para.50.

68. The Draft Principles and Guidelines for the Protection of Heritage of Indigenous People, para. 30.

این در حالی است که غالباً نظام آموزش عمومی در اختیار دولتهاست و سیاست‌های کلی را دولت تعیین می‌کنند.

در ماه می سال ۲۰۰۵ میلادی، در "چهارمین اجلاس گردهم‌آیی مردم بومی"، به مسئله‌ی آموزش ابتدایی به زبان مادری اشاره شد. هم‌چنین "اعلامیه‌ی هزاره"^{۶۹}، دومین هدف توسعه را آموزش ابتدایی برای همه تا سال ۲۰۱۵ میلادی اعلام کرده است. اجلاس به استناد "اعلامیه‌ی هزاره"، آموزش به زبان مادری در مدارس ابتدایی را حق اقلیت‌ها و مردم بومی دانسته است و به دولتها توصیه می‌کند که تعداد بومیان را در بخش آموزش افزایش دهند، تا امکان آموزش به زبان مادری برای این گروه در مدارس فراهم گردد. سازمان ملل متحد، یونسکو و یونیسف نیز از سیستم آموزش دوزبانه حمایت می‌نمایند.^{۷۰}

حق بر استفاده از زبان مادری، تنها در مورد آموزش و حقوق فرهنگی مطرح نیست، بلکه در مقوله‌ی حق بر دادرسی عادلانه نیز، استفاده از زبان مادری تأثیر به‌سزایی دارد. گزارش گر ویژه‌ی "حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین مردم بومی" گزارش می‌دهد "مشکل اصلی در کشورهایی مانند مکزیک و گواتمالا ناشی از کمبود کارکنان بخش قضایی است که به زبان بومی، تاریخ، فرهنگ و شرایط زندگی مردم بومی آگاه باشند. در نقطه‌ی مقابل به عنوان مثال، این امکان برای مائوری‌ها در نیوزیلند وجود دارد که به دادرسی، به زبان خود، دسترسی داشته باشند و اسناد و رای دادگاه به زبان بومی هم ارائه گردد".^{۷۱}

آشنایی با زبان و فرهنگ مردم بومی و اقلیت‌ها می‌تواند در روند رسیدگی و صدور رای تأثیرگذار باشد. زبان عامل اصلی ارتباط بومیان با جامعه است و در صورت نقض این حق، بسیاری از حقوق دیگر این گروه نیز به تبع آن نقض می‌گردد. به هر جهت، نابودی و

69. United Nation Millenium Declaration, Adopted by General Assembly , Resolution A/55/L.2.

70. Stamatopoulou, op.cit., p.198.

71. E/CN.4/2004/80, para.64.

مهم‌جور ماندن زبان اقلیت‌ها، موجب قطع ارتباط افراد گروه با فرهنگ خود می‌شود و از همین منظر نیز، زبان اقلیت‌ها مورد حمایت اسناد بین‌المللی قرار گرفته است.

حق بر تعیین سرنوشت فرهنگی نیز در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. این حق در مورد مردم بومی و قبیله‌ای مصداق می‌یابد. این دسته از مردم، با توجه به ویژگی و تفاوت‌های فرهنگی با اکثریت، ضمن حفظ ارتباط با جامعه، می‌توانند به حفظ فرهنگ و هویتشان کمک نمایند. بررسی اسناد و رویه‌ی کشورها نشان می‌دهد که حق بر تعیین سرنوشت فرهنگی گروه‌های بومی و اقلیت، مورد پذیرش بیش‌تری قرار گرفته است. آنچه که در اجرا و احترام به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و مردم بومی در جامعه‌ی داخلی حائز اهمیت است؛ حفظ و پیش‌گیری از وقوع بحران و تنش سیاسی میان این گروه و اکثریت جامعه می‌باشد. در بسیاری از موارد منشا درخواست‌های جدایی‌طلبانه و تنش‌های سیاسی، بی‌توجهی به حقوق اقلیت‌ها و مردم بومی است که عمده‌ی آن را حقوق فرهنگی تشکیل می‌دهد. می‌توان در جامعه‌ی داخلی با احترام به این حقوق، به ویژه حقوق زبانی، هویت فرهنگی، حقوق سرزمینی، شعائر مذهبی و حقوقی از این دست از بروز بحران در جامعه‌ی داخلی پیش‌گیری نمود و یا حتی بحران‌ها و اعتراض‌های این گروه را با احترام به حقوق فرهنگی آنان پایان داد.

احترام به حقوق فرهنگی این گروه، ضمن حفظ خرده‌فرهنگ‌ها و ممانعت از جذب آن‌ها در فرهنگ اکثریت و نابودی آن‌ها می‌تواند، از بروز نارضایتی و بحران‌های سیاسی در جامعه‌ی داخلی جلوگیری نماید. به سیاست کانادا در برخورد با ایالت کبک می‌توان به عنوان یک نمونه‌ی موفق در این مورد اشاره نمود.^{۷۲}

72. Visible Minorities in Canada, Canadian Center For Justice, available at: <http://www.dsp-psd.pwgscc.gc.ca>. March 2011.

نتیجه‌گیری

بررسی حقوق فرهنگی مردمان بومی و اقلیت نشان می‌دهد که دولت‌ها موظفند اقدام‌هایی در راستای حفظ حقوق این گروه اتخاذ نمایند. مهم‌ترین اقدام دولت‌ها می‌تواند عدم تبعیض میان اکثریت جامعه و این افراد باشد. علاوه بر آن به دلیل تفاوت در شیوه‌ی زندگی و عمده‌تا زبان، روش زندگی و حقوق فرهنگی آنان از جمله حق بر دسترسی به آموزش به زبان مادری، اجرای مراسم و سنت‌های قومی و مذهبی، حق بر حفظ هویت فرهنگی و حقوقی از این دست باید محترم شمرده شود و مهم‌تر از آن در تصمیم‌گیری‌هایی که بر سرنوشت آنان تاثیر می‌گذارد، نقش داشته باشند.

نکته‌ی بسیار مهم شیوه‌ی عمل دولتهاست؛ چرا که ضمن احترام به هویت و حقوق فرهنگی این گروه باید امکان مشارکت آنان را در زندگی فرهنگی اجتماع نیز فراهم آورد تا در عین حمایت از آنان امکان متحد شدن آنان با اکثریت جامعه پدید آید؛ البته هم باید از جذب اجباری این گروه در اکثریت جامعه و هم از در حاشیه ماندن آنان ممانعت به عمل آورد.

منابع

Books

- 1- Alston, Philip, The Committee on Economic, Social and Cultural Rights, The United Nations and Human Rights, A Critical Appraisal 1992.
- 2- Absjorn, Edie; Krause, Catrina and Rosas, Allan, Economic, Social and Cultural Rights: A Text Book, Second Revised edition, The Hague, The Netherlands, Kluwer Law International, 2001.
- 3- Ghanea, Nazilaand; Xanthaki, Alexander, Minorities, People and Self determination, Martinus NIJHOFF Publishers, 2007.
- 4- Manisul, Ssenyonjo, Economic Social and Cultural Rights in International Law, Hart Publishing , 2009.
- 5- Morsink, Johannes, The Universal Declaration of Human Rights: Drafting and Intent, University of Pennsylvania Press, Philadelphia, 1996.
- 6- Mullally, Siobhan, The Un Minority Rights and Gender Equality: Setting Limits to Collective Claims, Martinus Nijhoff Publisher, 2007.
- 7- Stamatopolou, Elsa, Protection of National Minorities by their Kin State, European Commission for Democracy through Law, Collection Science and Technique of Democracy No.32, Council of Europe Publishing, 2002.
- 8- Stamatopoulou, Elsa, Cultural Rights in International Law, Martinus Nijhoff, Leiden.Boston, 2007.

Articles

- 1- FilipaVrdoljak, Ana, "Self-determination and Cultural Rights", Cultural Human Rights Journal, printed in Netherlands, 2008.

- 2- Humphrey, J., "The International Law of Human Rights in the Middle Twentieth Century in International Law Association", The Present State of International Law and other Essays, Deventer, 1937.
- 3- M.Graham, Lorie, "Self-determination for Indigenous People: Translating Self-determination into Practice and into Peace", Ilsa Journal of International & Cooperative Law, 2000.
- 4- - Xantaki, Alexandr, "Indigenous Rights Culture and Land", The European Journal of International Law, Vol.19, No.4 ,2008.
- 5- Symonides, Janusz, " Cultural Rights as Neglected Category", International; Social Science Journal, Blackwell Publisher, Dec. 1998.

Documents

- 1- Human Rights Council, Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights, Ms. Farida Shaheed, Fourteenth-Session, 22 March 2010, available at:
http://www2.ohchr.org/english/bodies/hrcouncil/docs/14session/A.HRC.14.36_en.pdf.
- 2- International Labor Organization, C 169, Indigenous and Tribal People Convention, 1989.
- 3- United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, Declaration of Principe of International Cultural Co-operating, 16 November 1966.
- 4- Declaration on The Rights of Indigenous People, Adopted by General Assembly, 13 September 2007.
- 5- General Assembly Resolution, 48/163, 21 Dec.1993, "The International

- Decade of the World's Indigenous People" (1995-2004).
- 6- General Assembly Resolution, 56/156, "Human Rights and Cultural Diversity", A/RES/56/156 15 February 2002.
- 7- General Assembly Resolution, 59/174, 2 Dec. 2004, "Second International Decade of World's Indigenous People" (2005-2015).
- 8- General Assembly Declaration on the Rights of Indigenous People, 13 September 2007.
- 9- Document of The Copenhagen Meeting of the Conference on the Human Dimension of the CSCE, <http://www.osce.org/documents/odihr/1990>.
- 10- Declaration on the Rights of Person Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities, adopted by General Assembly Resolution 47/135 of 18 December 1992.
- 11- Declaration on the Rights of Persons Belonging to National or Ethnic, Religious and Linguistic Minorities", A/RES/47/135, 18 December 1992.
- 12- General Comment No.23: the Right of Minorities (Art 27), CCPR/C/Rev.1/Add.5.1994.
- 13- Draft Principles and Guidelines for the Protection of the Heritage of Indigenous People, Sub-Commission on Human Rights Decision 2000/107, United Nation High Commissioner For Human Rights, at: [http://www.unhchr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/\(Symbol\)/E.CN.4.SUB.2.DEC.2000.107.En?Opendocument](http://www.unhchr.ch/Huridocda/Huridoca.nsf/(Symbol)/E.CN.4.SUB.2.DEC.2000.107.En?Opendocument)
- 14- The United Nation Working Group on Minorities.
- 15- Report of the International Commission of Jurists Entrusted by the Council of the League of Nations with the Task of Giving an Advisory Opinion the Legal

Aspect of the Aland Islands Question, (Larnaude, Huber, Struycken), LNOJ, ss No .3, October 1920.

16- Resolution of 24 June 1921, LNOJ SS No.5.

17- Convention Relating to the Status of the Aland Islands, 20 October 1921, 9 LNTS 212.

18- A.Cristescu, The Historical and Current Development of the Right to Self-Determination on the Basis of the Charter of the United Nations and Other Instruments adopted by the United Nation Organs, with Particular Reference to the Promotion and Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, Final Report, 3 july 1978, UN Doc.E/CN.4/9330.

19- General Comment No.13 on the Right to Education", Art. 13 of the Covenant, E/2000/22.

Cases

1- Minority Schools in Albania, Permanent Court of International Justice, Advisory Opinion, No. 26, 6/April/1935.

2- Ominayk v. Canada, OHCCR/C/120/2002.